

## چگونگی بازتولید علوم انسانی قرآن بنیان

دکتر محسن معارفی<sup>۱</sup>

### چکیده

علوم انسانی به دنبال ساختار بندی کنش‌ها و موضع گیری‌های انسان‌ها فارغ از اراده و خواست فردی آنهاست. این علوم طی دو بیست سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته است به گونه‌ای که امروزه همه دانشها اعم از علوم فنی و تجربی و همه تحرکات جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. این علوم، جامعه را به سمت اهداف معینی هدایت می‌کند که در برخی مواقع با معیارها و مبانی قرآنی ناسازگار است. قرآن کریم که هدایت گر به سوی بهترین راه هاست، باید مبنا و بنیان علوم انسانی قرآنی گیرد. لازمه این امر داشتن منطقی برای استخراج و تدوین علوم انسانی قرآنی است. این مقاله به دنبال پاسخی برای این سوالات است که مبانی و قواعد برداشت‌های «علوم انسانی قرآنی» از «متن قرآن کریم» چیست؟ و آیا «روش‌های متعارف علوم انسانی» در «علوم انسانی قرآنی» کاربرد دارند؟ یافته‌های این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد تدوین «علوم انسانی قرآنی» هم مبتنی بر دانستن «قواعد برداشت از متن قرآن کریم» و هم مبتنی بر «استفاده از روش‌های متعارف در علوم انسانی» است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، روش تحقیق، اسلام، علوم انسانی، تفسیر

---

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه بیت: mohsen.nodehi@gmail.com

## (۱) مقدمه

انسان‌ها هنگام رویارویی با مسائل، رویدادها و پدیده‌های گوناگون، کنش رفتاری یا موضع‌گیری ذهنی خاصی را بروز می‌دهند که ناشی از جهان‌بینی آنها، تعصب‌ها و پیش‌داوری‌ها، محیط زندگی و تجربه‌های گذشته، عقلانیت و خلاقیت آنهاست. در این میان، همواره این پرسش مطرح بوده که آیا این موضع‌گیری‌ها و رفتارها با وجود اراده و خواسته فردی، از نظم خاصی پیروی می‌کند و آیا می‌توان این موضع‌گیری‌ها و رفتارها را «ساختار‌بندی» کرد؟ در این صورت، می‌توانیم موضع‌گیری‌ها و رفتارهای انسانی را فارغ از اراده و خواست فردی، تا حدود زیادی تبیین و تفسیر و آنها را پیش‌بینی کنیم و در پایان، بر آنها اثر بگذاریم. این پرسش‌ها بستر شکل‌گیری «علوم اجتماعی» گردید که در این نوشتار، از آن به «علوم انسانی» یاد می‌کنیم. علوم انسانی که به مفهوم علمی‌اش از قرن هجدهم شروع شد (W. Thompson: 1824)، در مدت زمان کوتاهی راهبری و هدایت تمام سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی را به دست گرفت، به‌گونه‌ای که امروزه کارکرد و جهت‌گیری تمام نظام‌ها و حتی طریق استفاده از علوم فنی، تجربی و مهندسی را نیز علوم انسانی معین می‌کنند. مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بسیاری از رویدادهای اقتصادی، سیاسی و ... امروز دنیا را محکوم دیدگاه‌های صاحب‌نظران علوم انسانی می‌داند و درباره اهمیت این علوم می‌فرماید: «حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد و مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست».<sup>۱</sup>

در این میان، قرآن کریم مدعی است دارای همه عوامل و راهکارهای سعادت فرد و جامعه است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾، (نحل: ۸۹) و هدایت‌گر به بهترین و باثبات‌ترین راه‌هاست: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾، (اسرا: ۹) و حتی نسبت به هدایت‌گری خود تحدی می‌نماید که هیچ کتابی وجود ندارد که هدایت‌گرتر از این کتاب آسمانی باشد: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا﴾. (قصص: ۲۲)

۱. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، مورخه ۱۳/۰۷/۱۳۹۰

بنابراین، برای اینکه هدایت‌گری علوم انسانی، در راستای سعادت و تعالی جامعه باشد، باید بر اساس معارف قرآنی شکل بگیرد. مقام معظم رهبری علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد؛ یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو و پیدا کرد؛ این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.»<sup>۱</sup>

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. مبانی و قواعد برداشت‌های «علوم انسانی قرآنی» از «متن قرآن کریم» چیست؟
  ۲. آیا «روش‌های متعارف علوم انسانی» در «علوم انسانی قرآنی» کاربرد دارند؟
- روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - توصیفی است و اطلاعات مورد نیاز، با روش کتابخانه‌ای و بررسی کتاب‌های تخصصی روش تفسیر علم و نیز کتاب‌های مربوط به «روش‌شناسی علوم اجتماعی» گردآوری شده است.

## ۲) پیشینه و چهارچوب نظری

دانشمندان دینی، از زمان‌های دور به استخراج مفاهیم علمی از متون دینی، اهتمام داشته‌اند، چنان‌که از دانشمندان اولیه یهود نقل است که آنها می‌کوشیدند تمام مسائل روزانه زندگی را از تورات جست‌وجو کنند و روش خود را «میدرایش» به معنای جست‌وجو می‌نامیدند. (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵) مسیحیان نیز بر این باور بودند که در پرتو آموزه‌های مسیح علیه السلام به حقیقت راه یافته‌اند و غرض از علم نیز چیزی جز حقیقت‌یابی نیست. پس همه علوم را با توجه به

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور مورخه ۱۳۸۸/۰۷/۲۸



آموزه‌های مسیح علیه السلام ارزیابی می‌کردند. این نگاه به ویژه در عصر رنسانس، مشکلاتی را برای دستگاه کلامی مسیحیت به وجود آورد. این مسائل و تجارب، موجب می‌شود بحث روش و چگونگی استخراج مفاهیم علمی از قرآن کریم را با دقت بیشتری بررسی کنیم. در جهان اسلام، دانشمندان علوم با انگیزه‌های متفاوت، رویکردهای گوناگونی به قرآن کریم داشته‌اند که می‌توان آنها را در پنج رویکرد زیر خلاصه کرد:

### ۲-۱) رویکرد تطبیق علوم با قرآن کریم، به منظور اثبات نبود تعارض قرآن و علوم

با ورود فلسفه، علوم پزشکی، کیهان‌شناسی و ... به دنیای اسلام که بیشتر از طریق ترجمه آثار دانشمندان مغرب زمین در زمان مأمون عباسی (۱۵۸-۱۳۶ق) شکل گرفت، چالش‌هایی در تعارض میان برخی آموزه‌های علمی با ظاهر پاره‌ای آیات به وجود آمد. از این رو، مفسران و دانشمندان کوشیدند ظواهر آیات را با علوم روز تطبیق دهند که در مواردی با تحمیل معانی علوم بر قرآن، همراه بود. (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳)

### ۲-۲) رویکرد استخراج علوم از قرآن کریم

در قرون ششم تا دهم قمری برخی از قرآن‌پژوهان با استناد به آیاتی چون ﴿مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸) و ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، (نحل: ۸۱) به این دیدگاه رو آوردند که همه علوم اعم از علوم ادبی، تجربی، غیبی و ... را می‌توانند از قرآن استخراج کنند. ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق) و سیوطی (م ۹۱۱ق) از مهم‌ترین طرفداران این رویکرد بودند. البته این رویکرد، در واقع از همان ابتدا با انتقاد مفسران زیادی همچون شاطبی (م ۷۹۰ق) رو به رو شد. (رفیعی محمدی، ۱۳۸۰، ص ۳)

### ۲-۳) رویکرد تطبیق علوم با قرآن کریم، به منظور اثبات اعجاز قرآن

بعد از پیشرفت‌های علمی انقلاب صنعتی، برخی اندیشمندان مسلمان به تطبیق قرآن با آموزه‌های جدید علوم تجربی پرداختند و در ادامه، ادعا کردند بسیاری از این علوم جدید را قرآن کریم قبل از کشفیات علمی بیان کرده و این امر، نشان‌دهنده اعجاز علمی قرآن و حقانیت آن است. از مهم‌ترین این کوشش‌ها تفسیر *الجواهر* از طنطاوی است. برخی

دانشمندان همچون شیخ شلتوت، از این رویکرد که از تحمیل معانی نظریه‌های علمی بر قرآن، ایمن نبود، انتقاد شدید کردند. شیخ شلتوت در مخالفت با این رویکرد - که برخی آن را به عنوان تفسیر علمی می‌شناسند - بیان می‌کرد: اول اینکه قرآن برای بیان نظریه - های علوم و فنون نازل نشده است؛ دوم اینکه این طریق، موجب تأویل قرآن به صورت تحمیلی می‌شود که این تأویل‌ها با اعجاز و ذوق سلیم، ناسازگار است و سوم اینکه موجب می‌شود قرآن در هر زمان و مکان به دنبال مسائل گوناگون حوزه علوم برود، در حالی که علوم، ثبات و قرار ندارند و چه بسا امروز چیزی را ثابت کنند که فردا مخالف آن اثبات شود و این امر، موجب می‌شود خطای علوم به قرآن راه یابد. (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۸۲) برخی دیگر همانند رشید رضا، در مخالفت با تفسیر علمی قرآن، بیان می‌کنند: اصولاً گفتن این امور در تفسیر قرآن، موجب می‌شود خواننده از مقصد عالی قرآن که همان هدایت است، دور شود. (رشید رضا، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م، ص ۷)

#### ۴-۲) رویکرد استخدام علوم برای فهم بهتر آیات

در این رویکرد، کشفیات علمی، برای فهم دقیق معنای آیه استخدام می‌شوند و آیه به کمک جدیدترین کشفیات علمی تفسیر می‌شود، چنان که علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء: ۳۰) و آیه ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷) را با نظر به مباحث علمی ارتباط حیات با آب و نیز توسعه خلقت تفسیر می‌نماید. برخی مفسران در استخدام علوم مختلف طبیعی و انسانی زیاده‌روی کرده و در موارد زیادی، آیات را بر خلاف ظاهرشان تأویل برده‌اند، چنان که رشید رضا در *تفسیر المنار* با بهره‌گیری از آموزه‌های علوم اجتماعی متعارف، معجزه‌ها و خوارق عادت را که در قرآن ذکر شده، بر اساس محسوسات، به گونه‌ای طبیعی و عادی معنا می‌کند. بنابراین، مفسران زیادی شرط استخدام علوم برای فهم آیات را استفاده صرف از کشفیات ثابت شده و قطعی علمی همچون حرکت زمین به دور خورشید، زوجیت گیاهان و ... می‌دانند. (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۷۶)



## ۲-۵) رویکرد استفاده از قرآن، برای جهت‌دهی و نظریه‌پردازی در علوم انسانی

بیشتر رویکردهای پیشین تعامل قرآن و علوم، ناظر به علوم تجربی بوده و حتی در مواردی که از علوم انسانی استفاده شده، به سبب غیر قطعی بودن گزاره‌های این علوم، اشتباه‌ها و تحمیل‌های بیشتری رخ داده است. با توجه به اینکه علوم انسانی - که در جهت تبیین و تغییر و اصلاح رفتار و مسیر زندگی انسان‌هاست - با اهداف قرآن ارتباط بیشتری دارد، در سال‌های اخیر توجه اندیشمندان مسلمان علوم انسانی، به آیات قرآن کریم بیشتر شده است، به ویژه آنکه امروزه تأکید می‌شود علوم انسانی، نمی‌تواند ارزش‌گریز باشد. دانشمندان علوم انسانی به منظور اثبات اعجاز قرآن و یا رفع تعارض یافته‌های علوم با قرآن و یا دغدغه فهم دقیق آیه، سر سفره قرآن نمی‌نشینند، بلکه در محورهای زیر برای نجات علوم انسانی نیازمند قرآن هستند:

**الف) تبیین پیش فرض‌های متافیزیکی علوم انسانی:** مانند شناخت درست ابعاد انسان، واقعیت اجتماعی و معرفت‌بخشی که از دسترس علوم خارج است: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. (بقره: ۱۵۶)

**ب) ترسیم اهداف و باید‌های جامعه انسان:** به ویژه با توجه به تأثیر این اهداف در شکل‌دهی به نظام‌های انسانی و اجتماعی. ﴿إِن أكرمكم عند الله أتقاكم﴾ (حجرات: ۱۳)

**ج) دستیابی به معیارهایی در داوری و سیاست‌گذاری‌ها:** مانند معیار عدالت ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده: ۸۰) و مطلوب نبودن گردش ثروت، فقط دست توانگران است. ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾. (حشر: ۷)

**د) نظریه‌پردازی علمی در برخی عرصه‌های زندگی اجتماعی:** مانند نظریه مشروعیت الهی در نظام سیاسی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) و نظریه اقتصاد بدون ربا ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (بقره: ۲۷۹) و ...

پی‌ریزی درست ساختمان معرفتی علوم انسانی، بر بنیان و پایه قرآن، همانند هر سازه علمی دیگر لازم است به لحاظ «چیستی، چرایی و چگونگی» توجه و بررسی شود. «چیستی»، تبیینی از سازوکار و نظم درونی آن ارائه می‌کند؛ «چرایی»، به ضرورت انجام آن و «چگونگی» به روش و مراحل مختلف تولید آن معرفت می‌پردازد. تاکنون مقاله‌ها و نوشته‌های زیادی به

ویژه با نگاه فلسفه علم به چیستی و چرایی علوم انسانی - اسلامی، نوشته شده است، اما در عین حال، به «چگونگی برداشت‌های علوم انسانی از قرآن کریم» باید بیشتر اندیشید. در واقع، با این حلقه اخیر، می‌توان از اندیشه تولید «علوم انسانی قرآنی» سخن گفت. ادعای پژوهش حاضر، این است که تدوین «علوم انسانی قرآنی»، هم مبتنی بر دانستن «قواعد برداشت از متن قرآن کریم» و هم مبتنی بر «استفاده از روش‌های متعارف در علوم انسانی» است؛ زیرا عقل و تجربه نیز از مهم‌ترین منابع «علوم انسانی قرآنی» هستند. به این صورت، هم جهت‌گیری علوم انسانی بر اساس معارف قرآنی شکل می‌گیرد و هم به نیازهای روز در جامعه اسلامی پاسخ داده می‌شود. بنابراین، در ادامه، نخست به قواعد و ضوابط راهگشا در در تفسیر قرآن برای تدوین علوم انسانی قرآنی می‌پردازیم و سپس به روش‌های تجربی علوم انسانی متعارف که می‌تواند در «علوم انسانی قرآن بنیان» استفاده شود، اشاره می‌کنیم.

### ۳) قواعد و ضوابط تفسیری برای تدوین علوم انسانی قرآن بنیان

برای استفاده از محضر قرآن در محورهای چهارگانه فوق، باید به تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی بر اساس قواعد و ضوابط تفسیری پرداخت. منظور از قواعد و ضوابط تفسیری، شرایطی است که تفسیر، بدون رعایت آنها تفسیری استحسانی و بی‌مبنا خواهد بود. برخی از این قواعد و ضوابط، عام هستند، همانند «در نظر گرفتن قرائت صحیح»، «توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول»، «در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب»، «آگاهی به منابع تاریخی و شأن نزول»، «آشنایی با قواعد و اصول مفاهمه و استنباط» و ...، اما برخی از قواعد، معیارهای خاصی هستند که در تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی، اهمیت بیشتری دارند. این قواعد عبارتند از:

#### ۳-۱) آشنایی با مباحث «فلسفه علم»

مفسری که در صدد تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی است و می‌خواهد با تفسیرش پایه و مبنای مستحکمی را برای علوم انسانی قرآنی بنا گذارد، لازم است به مباحث فلسفه علم، پیش‌فرض‌های متافیزیک علم و نیز به مباحث مربوط به پیشرفت نظریه‌های علمی مانند مباحث اثبات‌گرایان،

ابطال‌گرایان و پارادایم‌های مختلف علوم و ... آشنا باشد. به این ترتیب، مفسر می‌تواند از مباحث قرآنی، در مباحث بنیادین شکل‌گیری علوم انسانی قرآن‌بنیان استفاده ببرد.

### ۲-۳) آشنایی کامل با علوم انسانی

قرآن کریم، هدایتگر همه عصرها و دوره‌ها و برای همه مردم است، اما میزان روشنگری قرآن، به میزان فعال بودن ذهن مفسر و میزان پرسش‌های مفسر بر متن بستگی دارد. دانشمندان و متخصصان علوم انسانی، چه بسا پرسش‌های مهمی را طرح می‌کنند که از نظر غیر متخصصان علوم، آن پرسش‌ها مطرح نیست و یا کم اهمیت است. بنابراین، هر چه متخصصان علوم انسانی، به مباحث گوناگون رشته‌های علوم انسانی آگاه‌تر باشند، پرسش‌ها و مباحث بیشتری را می‌توانند در محضر قرآن طرح کنند. آشکار است که آشنایی کامل به تمام مباحث و ظرایف علوم انسانی، از عهده یک نفر ساخته نیست. از این رو، لازم است مباحث تفسیر با رویکرد علوم انسانی، با حضور متخصصان علوم انسانی دنبال شود. این امر، کمال و باروری بیشتری را در تفسیر به ارمغان خواهد آورد و موجب می‌شود، مطالب جدید و پاسخ‌هایی متناسب با این زمان، از قرآن استخراج شود. امام صادق علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان... فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه». (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷)

### ۳-۳) رعایت بی‌طرفی علمی در تفسیر

در تفسیر روشمند و متقن، مفسر نمی‌تواند آرا و اندیشه‌های خود و خواست‌های فردی و گروهی را در تفسیر دخالت دهد و تحلیل‌های خود را به قرآن نسبت دهد. در ضابطه قبلی، سخن بر سر طرح و عرضه پرسش است و در اینجا سخن از پاسخ‌هاست. بی‌طرفی علمی، گرچه در هر تحقیقی ضرورت دارد، در تفسیر قرآن، به لحاظ پیامدهای ارزشی که دارد، بسیار حساس‌تر است و فلسفه روایات فراوانی که در نكوهش تفسیر به رأی وارد شده نیز همین است. مفسری که می‌خواهد قرآن کریم را با رویکرد علوم انسانی تفسیر کند، باید ضمن آگاهی از مسائل و مباحث رشته تخصصی‌اش در علوم انسانی، بدون ترس از دیدگاه‌های حاکم بر این علوم، جرئت نوآوری و فهم جدید بر اساس قواعد و نکات قرآنی را





داشته باشد، به ویژه آنکه در علوم انسانی، زمینه گسترده‌ای برای نظریه‌پردازی و نوآوری علمی وجود دارد.

#### ۳-۴) رعایت قرائن پیوسته و ناپیوسته در تفسیر (تفسیر همزمان موضوعی و تربیی)

در تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی، ما نیازمند فهم دیدگاه قرآن درباره مسائل و مباحث مهم علوم انسانی هستیم. بنابراین، لازم است هر آنچه را به گونه‌ای ارتباط لفظی یا معنوی با کلام دارد و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر است، شناسایی کنیم. قرائن غیر لفظی، به آشنایی با تاریخ و سبب شأن نزول و ... بر می‌گردد، اما در اینجا تأکید بر ملاحظه قرائن لفظی است. یکی از مهم‌ترین قرائن پیوسته لفظی، «سیاق» است. سیاق، نوعی ویژگی برای عبارت است که بر اثر همراهی آن با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. رشید رضا در تفسیر المنار می‌نویسد: «بی تردید، برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست. (رشید رضا، ۱۳۷۳/ق ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۲۲) علامه طباطبایی رحمته الله علیه حتی سیاق آیه را از ظاهر روایت قوی‌تر می‌داند و در مواردی که ظاهر روایتی با سیاق آیه معارضه پیدا می‌کند، در ظاهر روایت تصرف می‌کند تا با سیاق، معارضه نکند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۷)

توجه به سیاق، یکی از محسّنات تفسیر تربیی و در عین حال، یکی از مشکلات تفسیر موضوعی است. قرینه «سیاق»، انواع «سیاق کلمات»، «سیاق جمله‌ها»، «سیاق آیات» و حتی بنابر نظر برخی مفسران، «سیاق سوره‌ها» را شامل می‌شود که البته قوی‌ترین آنها «سیاق کلمات» است که در آن، از کنار هم قرار گرفتن دو یا چند کلمه، معنای واژه معین یا تحدید می‌شود و ضعیف‌ترین سیاق، «سیاق سوره‌ها» است. (بابایی، ۱۳۷۹، صص ۱۰۹-۱۴۴) از سویی، این یک اصل در تفهیم انسان‌هاست که هرگاه در سخن گوینده اجمال یا ابهامی باشد، از دیگر سخنان آن گوینده که در همان مجلس یا جاهای دیگری ایراد کرده، استفاده می‌شود؛ به خصوص آنکه می‌دانیم، قرآن کریم کتابی است که فصل‌بندی موضوعی ندارد، به گونه‌ای که همه مطالب مربوط به یک موضوع، در یک جا مطرح شده باشد، بلکه مطالب به صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف آمده است که البته در عین حال، آیات آن مرتبط با یکدیگر و ناظر بر



هم اند. بنابراین، در تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی، باید به تمام آیاتی که با معنای آیه ارتباط دارند و یا در معنای آیه مؤثر است، نگاه کرد و با تشکیل شبکه معنایی، آنها را به عنوان قرائن منفصل برای تفسیر آیه، در نظر گرفت. برخی محققان نظیر ایزوتسو هفت مرحله برای تشکیل شبکه معنایی هر آیه بیان کرده اند. (ایزوتسو، ۱۳۶۰، صص ۹۰-۱۱۹)

این امر، از مهم‌ترین مزیت‌های تفسیر موضوعی و در عین حال از آسیب‌های تفسیر ترتیبی است. البته همچنان این پرسش مهم پابرجاست که برای بنای ساختمان علوم انسانی قرآن بنیان، آیا تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی؟ برخی مفسران، تفسیر ترتیبی را مقدم بر تفسیر موضوعی می‌دانند؛ چراکه مفسر، نخست باید با مفاهیم آیات آشنا شود و یک دوره تفسیر قرآن بیاموزد تا تسلط بیشتری بر تفسیر پیدا کند و سپس به تفسیر موضوعی بپردازد. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید:

تفسیر ترتیبی، مقدم بر تفسیر موضوعی است؛ به خاطر اینکه اگر کسی خواست موضوعی را از نظر قرآن کریم بررسی کند، هرگز نمی‌تواند در محدوده المعجم و یا کشف المطالب موضوعی را از قرآن استنباط کند و آن را به قرآن استناد دهد؛ چون خیلی از مسائل مربوط به آن موضوع، با لغت ویژه آن موضوع بیان نشده است تا المعجم بتواند آن را ارایه نماید. علاوه بر آن، اگر کسی خواست تفسیر موضوعی بگوید یا بنویسد، اگر آیه‌ای موضوع مورد نظر را در بر داشت، آن آیه را نباید منهای سیاق قبل و بعد بنگرد. باید سیاق و خصوصیت‌های موردی آیه را در نظر داشته باشد تا بگوید که این آیه، فلان مطلب را تا این حد بیان می‌کند. بنابراین، تفسیر موضوعی بدون تفسیر ترتیبی، میسر نیست و زمانی ممکن است که انسان موضوع‌شناس باشد و موضوعی را از قرآن کریم استنباط کند که اول تفسیر ترتیبی را گذرانده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۶۱)

همچنین، برخی محققان مانند امین الخولی، تفسیر موضوعی را مقدم بر تفسیر ترتیبی می‌دانند؛ چراکه در تفسیر ترتیبی، نظر نهایی قرآن به دست نمی‌آید و تصویری ناقص از موضوعها و دیدگاه‌های قرآنی ترسیم می‌شود. (خولی، ۱۹۳۳م، صص ۴۱۱-۴۳۸)

به نظر می‌رسد، برای تدوین علوم انسانی قرآن بنیان، لازم است راه میانه‌ای همانند روش علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان را پیمود و آن، همراه کردن تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی است. بدین منظور، ابتدا لازم است مفسران با دیدگاه‌های قرآن درباره مسائل مختلف آشنایی داشته باشند. سپس با ملاحظه دقیق سیاق‌ها، به تفسیر ترتیبی مبادرت کنند و با کشف نکات جدید، تصویر خود از موضوع‌های مختلف قرآنی را ارتقا بخشند و با این رفت و آمد همیشگی، در پایان، نظر قرآن را درباره موضوع‌های مختلف با بررسی همه جانبه بیان کنند.

### ۳-۵ لزوم استفاده از قاعده جری و تطبیق

استفاده از این قاعده در تفسیر قرآن با رویکرد علوم انسانی، اهمیت فراوان دارد. بر اساس این قاعده، بسیاری از آیات قرآن را که در قالب قصه‌ها و یا به سبب نزول خاصی و یا در مصداق ویژه بیان شده است، بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمانی، مکانی و فردی و تحلیل و تطبیق آن بر مصادیق دیگر، می‌توان برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید استفاده کرد. نام قاعده، از روایتی نورانی از امام باقر علیه السلام گرفته شده است که در وصف قرآن می‌فرماید: «یجری کما یجری الشمس و القمر؛ قرآن در روزگار جریان دارد، چنانچه خورشید و ماه جریان دارند». (مجلسی ۱۳۹۰ق، ج ۹۲، ص ۹۴)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه قاعده جری و تطبیق را در گسترش مصادیق و مفاهیم جدید قرآن مهم می‌داند و می‌گوید: «قرآن از نظر انطباق و بیان حال، از وسعت و مجال خاصی برخوردار است و هیچ یک به مورد نزول خاص اختصاص ندارد، بلکه در هر موردی که با مورد نزول آن از جهت ملاک، متحد است، جاری می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۷)

چنان‌که ایشان در تفسیر آیات فراوانی همچون آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه: ۳۴) بیان می‌دارد که گرچه این آیه در مورد احبار و راهبان نازل شده، اختصاصی به آنها ندارد و به دیگران نیز می‌تواند جریان یابد. (همان، ج ۹، ص ۲۵۰)

آیت الله معرفت برای انجام این کار (که برخی آن را استفاده از بطن قرآن نامیده‌اند) پنج مرحله به شرح زیر پیشنهاد می‌دهد:

مرحله اول: به دست آوردن هدف کلی آیه؛

مرحله دوم: الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد؛

مرحله سوم: به دست آوردن قاعده کلی از آیه؛

مرحله چهارم: تطبیق بر مصادیق جدید؛

مرحله پنجم: راست آزمایی و آزمایش تطبیق قاعده کلی به دست آمده بر همان افراد یا واقعه مورد اشاره خود آیه. (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹)

### ۳-۶) لزوم توجه به اقسام دلالت‌ها

مفسّری که به دنبال معانی و مقاصد علمی آیات کریمه است، باید در تفسیر هر آیه، به اقسام دلالت‌های کلام توجه نماید و بکوشد با تعمق و تدبر، همه دلالت‌هایی را که طبق اصول محاوره‌ای برای آیه وجود دارد، دریابد. برخی از این دلالت‌های منطقی و ادبی عبارتند از:

**الف) دلالت عقلی:** عقل به منظور درک توقف وجود معلول بر وجود علت، از یکی به دیگری منتقل می‌شود.

**ب) دلالت طبعی:** تجربه و طبع، بر امر دیگری دلالت می‌کند، مثلاً دلالت سرفه بر سرماخوردگی.

**ج) دلالت لفظی مطابقی:** دلالت لفظ بر تمام معنایی که برای آن وضع شده است.

**د) دلالت لفظی تضمّنی:** دلالت لفظ بر جزء معنایی که برای آن وضع شده است.

**ه) دلالت التزامی بین به معنای اخص:** دلالت لفظ بر چیزی که خارج از موضوع له است، اما در تصور، ملازم به نحو بین با آن است، به گونه‌ای که تصور مدلول، ملازم با تصور آن است.

**و) دلالت التزامی بین به معنای اعم:** دلالت لفظ بر چیزی که خارج از موضوع له است، اما در تصور، ملازم به نحو بین با آن است، به گونه‌ای که افزون بر تصور مدلول کلام، تصور آن لازمه و نسبت آن با مدلول نیز لازم است.

**ز) دلالت التزامی غیر بین:** دلالت لفظ بر چیزی که خارج از موضوع له است، اما در تصور،

ملازم به نحو غیر بیّن با آن است، به گونه‌ای که افزون بر تصور مدلول و لازم و نسبت بین آنها، باید برای ملازمه دلیلی نیز اقامه کرد.

**ح) دلالت اقتضاء:** در کلام، لفظی ذکر نشده، اما صدق و صحت آن متوقف بر آن است، چنان که بنابر آیه ﴿وَاسْأَلِ الْقُرْیَةَ﴾ (یوسف: ۸۲)، صحت آیه اقتضا می‌کند پرسش از ساکنان قریه مراد است.

**ط) دلالت تنبیه و ایما:** به این معنا که سخن گوینده، قرینه‌ای است که معلوم می‌شود گوینده، غیر از معنایی که از عبارت فهمیده می‌شود، معنای دیگری را نیز ارائه کرده است، چنان که وقتی گفته می‌شود: «نماز را اعاده کن»، به این معناست که نماز باطل بوده است.

**ی) دلالت مفهوم موافق (مخالف) کلام:** به این معنا که گوینده، سخن خود را با قید و شرطی بیان می‌کند که افزون بر معنایی که از لفظ بر می‌آید، مفهوم دیگری که از نظر اثبات و نفی، موافق (مخالف) کلام است نیز فهمیده می‌شود، چنان که از آیه ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾ (اسراء: ۲۳) می‌فهمیم نباید به پدر و مادر ناسزا گفت و به آنها بی احترامی کرد.

همچنین، مفسّر لازم است در کنار دلالت‌های یاد شده، بر تمام قرائن معینه و صارفه، مجاز و کنایه، آهنگ کلام و دیگر صنایع ادبی و بلاغی را که بر نکات ظریفی دلالت دارند، توجه کند تا تصویر درستی از موضع قرآن در موضوع‌های گوناگون کسب کند.

#### ۴) روش‌های تجربی برای تدوین علوم انسانی قرآن بنیان

قرآن کریم در موارد متعددی، بر عبرت گرفتن از سرنوشت دیگر اقوام و انسان‌ها تأکید می‌کند که لازمه آن، شناخت دقیق نظام‌های موجود در رفتار آنهاست. به این منظور، باید افزون بر منبع وحی، از روش‌های معتبر علوم انسانی متعارف که با قرآن کریم تعارضی ندارد، استفاده کنیم و بخش عمده‌ای از توصیف‌های علیّ و اثباتی در علوم انسانی قرآن بنیان را با استفاده از روش‌های متعارف تحقیق در علوم انسانی سامان بخشیم. در علوم انسانی متعارف، برای توصیف، تبیین، پیش‌بینی و تغییر رفتارها و پدیده‌های اجتماعی، از انواع روش‌ها مانند روش تجربی، پدیدارشناسی، تحلیل گفتمان، نمونه‌گیری و روش‌های آماری، تحلیل محتوا و ... استفاده می‌شود، اما می‌توان انواع این روش‌ها را - که در واقع چگونگی تدوین علوم انسانی

متعارف است - در چهار استراتژی تحقیق در علوم انسانی طبقه‌بندی نمود. (بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶) بر اساس این طبقه‌بندی، استخراج مفاهیم و گزاره‌ها و نظریه‌های علوم انسانی متعارف، با استفاده از روش‌های زیر انجام می‌گیرد:

#### ۱-۴) استراتژی تجربی استقرایی

در استراتژی تجربی استقرایی برای مفاهیم و نظرات علوم انسانی، دانشمندان علوم انسانی می‌کوشند همه پیش‌پندارهای خود را کنار بگذارند و با تجربه‌گرایی خام، مشاهدات دقیقی را انجام دهند و داده‌ها را جمع‌آوری کنند. هدف آنها از این مشاهده، کشف علت و تولید قوانین عام است. برای رسیدن به این هدف، لازم است شرایط و وضعیت آزمایشی ایجاد کرد و اصولی رعایت شود که مهم‌ترین آنها «اصل توافق» یا «اصل اختلاف» است. در اصل توافق، تأکید می‌شود که در مشاهده، لازم است دو مورد از یک پدیده، در همه شرایط و ویژگی‌ها به جز یک مورد، با هم اختلاف داشته باشند و در اصل اختلاف، تأکید بر آن است که دو وضعیت، در همه ویژگی‌ها و شرایط به جز یک مورد، شباهت کامل با هم دارند. به این ترتیب، خصوصیت متفاوت را می‌توان علت یا معلول پدیده مورد نظر دانست. (همان، ص ۲۵۲) بعد از مشاهدات فراوان و جمع‌آوری شواهد کافی و تحلیل نتایج، قوانین عام صادق و یقینی روان‌شناختی (و نه یقینی صددرصدی) ارائه می‌شود. میزان اعتبار این قوانین، متناسب با تعداد مصادیقی است که پدیده مشاهده و در قانون عام توصیف شده است. برای مثال، دانشمندان علوم انسانی در موارد و مصادیق زیادی مشاهده می‌کنند که کارگران بیکار در مقایسه با دیگر کارگران، عزت نفس کمتری دارند، حال اگر هیچ مورد خلافی دیده نشود، می‌توان نتیجه گرفت، افرادی که مدتی بیکار باشند، عزت نفس خود را از دست می‌دهند.

حال اگر در برخی موارد، بیکارانی باشند که عزت نفس خود را از دست نداده‌اند، نتیجه این‌گونه می‌شود: «افرادی که مدتی بیکار باشند، در خطر از دست دادن عزت نفس خود هستند.» این گزاره نیز گرچه گزاره‌ای کلی (General) است، همگانی (Universal) نیست. به هر حال، در هر دو مورد، نتیجه، فراتر از مقدمات است و این نشان می‌دهد که دانش ما با فرا رفتن از تجربه واقعی، گسترش یافته است.

برخی از اندیشمندان علوم انسانی معتقدند، از این استراتژی استقرایی، هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی می‌توان استفاده کرد؛ چراکه از نظر آنها - که بیشترشان مدافع پارادایم اثباتی‌اند - پدیده‌های اجتماعی همچون پدیده‌های طبیعی، وجودی مستقل دارند و باید آنها را همچون شیئی در نظر گرفت و با گونه‌ای مشابه از پدیده‌های طبیعی مطالعه کرد. البته تقریباً از همان ابتدای استفاده از این روش در علوم انسانی، نقدهای زیادی متوجه این روش مطالعه شد. برای نمونه، در علوم اثباتی نمی‌توان شرایط آزمایش را طبق اصل توافق یا اصل اختلاف سامان داد؛ زیرا نمی‌توان دو جامعه‌ای را یافت که کاملاً مشابه یا کاملاً متفاوت با یکدیگر باشند؛ ضمن اینکه نسبت مشاهدات ناسازگار به مشاهدات سازگار، هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود. اشکال‌های دیگری نیز برای استفاده از روش تجربی استقرایی در علوم انسانی وجود دارد که مجال دیگری می‌طلبد.

## ۲-۴) استراتژی تجربی قیاسی

در این روش، دانشمندان علوم انسانی بر عکس روش استقرا گام برمی‌دارند. روش قیاس‌گرایی، بیشتر به سبب این واقعیت طرح شد که نمی‌توان هیچ مشاهده‌ای را بدون پیش‌داوری انجام داد. پیشگام معاصر این رهیافت، کارل پوپر است. (چالمرز، ۱۳۹۰، ص ۷۰) او و دیگر قیاس‌گرایان، کار خود را با یک فرضیه و پیش‌داوری که در واقع پاسخی به یک پرسش است، آغاز می‌کنند.

سپس با این پیش‌فرض، مشاهدات را آغاز می‌کنند و می‌کوشند فرضیه‌های حدس زده شده را آزمایش و نقد قرار دهند و آنها را ابطال کنند. اگر فرضیه ابطال نشد، آزمون‌های سخت‌تری می‌گیرند و تا زمانی که ابطال نشود، به عنوان «فرضیه‌ای خوب» و نه لزوماً «فرضیه‌ای صادق» حفظ می‌شوند. بنابراین، فرضیه‌ها باید ابطال‌پذیر باشند و فرضیه‌ای که نتوان آن را آزمود، علمی نیست. همچنین، هر چه فرضیه‌ای با صراحت بیشتری بیان شود و هر چه ادعا و شمول آن بیشتر باشد و به تعبیری ابطال‌پذیرتر باشد، بهتر است. آزمون‌ها نیز هر چه سخت‌تر باشند، بهتر است و نظریه‌ای که آزمون‌های سخت‌تری را گذرانده باشد، بهتر از نظریه‌ای است که آزمون‌های ضعیفی را گذرانده است. بنابر علت یاد شده، روش قیاس‌گرایان را ابطال‌گرایی می‌نامند.

ابطال‌گرایی، به دو دسته «ابطال‌گرایی ساده» و «ابطال‌گرایی پیچیده» تقسیم می‌شود. در ابطال‌گرایی ساده، نظریه‌ای که در آزمون رد شود، کنار گذاشته می‌شود، اما لاکاتوش تلاش



کرد با ابطال‌گرایی پیچیده، نظریه ابطال‌گرایی ساده پوپر را بهبود بخشد. از نظر لاکاتوش، به جای تمرکز بر یک نظریه علمی، باید بر «مجموعه‌ای از نظریه‌ها» تمرکز کرد. او این «مجموعه‌ای از نظریه‌ها» را که معمولاً از پیوستگی چشم‌گیر برخوردارند، «برنامه پژوهشی» نامید. (همان، ص ۹۸) در ابطال‌گرایی پیچیده، ابطال، قواعد پیچیده‌ای دارد؛ یعنی در هر «مجموعه نظریه‌ها» یا «برنامه پژوهشی»، هسته سختی وجود دارد که نمی‌توان آن را به راحتی کنار گذاشت یا اصلاح کرد. یک کمریند محافظ، مشتمل بر فرضیه‌های کمکی، برای محافظت از هسته سخت شکل می‌گیرد که باید فشار آزمون‌ها را تحمل کنند و آنها پیوسته اصلاح و یا جایگزین می‌شوند تا از هسته سخت دفاع کنند. اگر مجموعه نظریه‌ها (برنامه پژوهشی) پدیده‌های آتی را خوب پیش‌بینی کند، به عنوان یک برنامه پیشرو لحاظ می‌شود و دانشمندان به محافظت و گسترش آن می‌پردازند، حتی اگر شواهد، این نظریه را تأیید نکند. حال اگر برنامه پژوهشی نتواند پدیده‌های نو را پیش‌بینی کند، به عنوان یک برنامه رو به زوال در نظر گرفته می‌شود که دانشمندان به تدریج آن را کنار می‌گذارند و به فراموشی می‌سپارند، حتی اگر ابطال نشده باشد، هر چند چه بسا این برنامه دوباره در آینده رونق یابد. بنابراین، قوانین علمی در این استراتژی، قوانینی احتمالی و کارکردی صرف هستند. دانشمندان علوم انسانی، از استراتژی قیاس‌گرایی، در نظریه پردازی خود بسیار استفاده می‌کنند. آنها مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و گزاره‌ها را به عنوان مقدمات کنار هم می‌چینند تا گزاره دیگری را بتوانند از آن استخراج کنند و سپس آن را در بوته مشاهده و آزمون قرار دهند. استفاده از این روش (روش تجربی قیاسی) نیز در علوم انسانی اشکال‌های زیادی دارد. چنان‌که گفتیم، استقرارگرایان تمام همتشان را صرف این می‌کردند که بدون هیچ پیش‌داوری سراغ مشاهدات بروند و تجربه خام را مطالعه و نظریه‌ای از آن استخراج و آزمون کنند. در مقابل، قیاس‌گرایان فقط با پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌ها و گمان‌های خود به سراغ مشاهده و واقعیت بیرونی می‌روند. مشکل اصلی قیاس‌گرایی این است که چه معیاری برای انتخاب بین «همه نظریه‌های بدیل رد نشده» وجود دارد، به ویژه آنکه در مسائل اجتماعی و انسانی می‌توان منطق‌های گوناگون برای یک رفتار و یک پدیده توجیه کرد و متأسفانه هیچ



منطقی برای انتخاب این پیش‌فرض‌ها نیست و هر کسی می‌تواند مسئله را با پیش‌فرضی مشاهده کند که به آن گرایش دارد.

مشکل اصلی آنجا بروز می‌کند که در مسائل اجتماعی و انسانی معلوم نیست چه چیزی مشاهده می‌گردد و چه چیزی در آزمون رد و ابطال می‌شود؟ یک مشاهده می‌تواند با پیش‌فرض‌ها و نظرات مختلفی آزمون شود. در واقع، هر مشاهده‌ای با بار نظری متفاوتی می‌تواند انجام گیرد.

بنابراین، در استراتژی قیاس‌گرایی، نه تنها تأیید و تصدیق نظرات ناممکن است، ابطال آنها نیز تا حدود زیادی ناممکن است، به خصوص آنکه ایجاد شرایط آزمون در مطالعات اجتماعی و انسانی دشوار است. این وضعیت موجب شده بسیاری از مباحث موجود در علوم انسانی، نتواند با معیار آزمون و تجربه محک بخورد و علوم انسانی به جای حل مسئله، به تراکم مسئله دچار شوند و بسیاری مباحث آن بدون اصلاح و رد، بدیهی پنداشته شوند.

از این رو، روش تجربی که در علوم تجربی، بسیار کارآمد جلوه می‌نمود، در علوم انسانی، نه در شکل استقرایی آن و نه در شکل قیاسی آن، کارآمدی چندانی ندارد.

### ۳-۴) استراتژی پس‌کاوی

کاستی‌های استراتژی استقرایی و قیاسی موجب شد تلاش برای استراتژی‌های دیگر ادامه یابد که یکی از آنها «**استراتژی پس‌کاوی**» است. این روش تحقیق، گرچه در علوم طبیعی هم کاربرد دارد، بیشتر برای نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی به کار می‌رود. این استراتژی نیز در جهت حفظ معیار تجربه و آزمون و مشاهده می‌کوشد و دغدغه رفع اشکال اصلی قیاس‌گرایی را دارد که منطقی برای انتخاب فرضیه‌ها نداشت. این استراتژی را در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیرس (Pierce) مطرح کرد. (رضوی آملی، صص ۵-۳۷) پیرس عنوان کرد که در منطق علم، افزون بر قیاس و استقرا می‌توان مدل‌های دیگری را نیز طراحی کرد: یکی «**قیاس فرضی**» و دیگری «**تمثیل**».

استراتژی قیاسی، استدلال تحلیلی صرف است که صدق نتیجه، در ضمن مقدمات، نهفته است. در استراتژی استقرایی نیز نمی‌توان ایده جدیدی مطرح کرد، در حالی که مهم‌ترین گام



علمی یعنی طرح ایده جدید را تنها روش «قیاس فرضی» و «تمثیل» می‌توانند بر عهده بگیرند. در واقع، قیاس فرضی، یک فرایند استنتاجی است که فرضیه‌ها را شکل می‌دهد و ایده جدیدی را به ذهن می‌آورد و زمینه یک قوه تخیل علمی منضبط را فراهم می‌آورد. این استراتژی، برای شناخت مکانیزم‌هایی استفاده می‌شود که تمام آنها در دسترس و حواس ما نیستند (مکانیزم‌های نیمه در دسترس) و برای آن، یک شبیه سازی پذیرفته شده از مدلی دیگر فرض می‌شود و سپس از پیامدهای این مدل فرضی، آزمون می‌گیرند. اگر آزمون‌ها موفقیت آمیز بود، دلیل موجهی است برای باور به اینکه این ساختارها در دنیای واقعی نیز وجود دارد. مثال استفاده از این استراتژی در علوم طبیعی، فرض مدل ساختار اتم بر اساس حرکت سیاره‌ها به دور خورشید است که گرچه این ساختارها فرضی بودند، توجه به موفقیت پیامدهای این ساختار، موجب شکل‌گیری باور علمی به این ساختار شد و البته با توسعه ابزارهای علمی، تأییدهای مستقیم‌تر از این ساختار به دست آمد.

در دنیای اجتماعی نیز که معمولاً با مکانیزم‌های نیمه در دسترس روبه‌رو هستیم، می‌توانیم با مدل‌سازی بر اساس واقعیت‌های دیگر علوم، نظریه‌پردازی کنیم، چنان‌که بسیاری از فرضیه‌ها و نظریه‌های علم اقتصاد درباره مکانیزم بازار، کشش‌های عرضه و تقاضا، نظریه شتاب سرمایه‌گذاری و ... همگی از مدل‌های شناخته شده در فیزیک گرفته شده‌اند. پس در این نظریه‌ها همانند علم فیزیک، عوامل پیچیده را حذف می‌کنند و با فرض ساده‌سازی و ثبات دیگر شرایط، به صورت نمادین و ریاضی، نظریه‌ها را مدل‌سازی می‌کنند.

«تمثیل» نیز شکل دیگری از استراتژی پس‌کاوی است که همانند «قیاس فرضی»، ایده جدیدی را مطرح می‌کند؛ با این تفاوت که تمثیل، استنتاجی است که در آن، ادعا می‌شود مجموعه محدودی از موضوع‌ها که از جهات متعددی شبیه هم هستند، به احتمال زیاد در جهت دیگری نیز با هم شباهت دارند. برای نمونه، زمین و مریخ که از بسیار جهات به هم شبیه‌اند، احتمال دارد که از جنبه مسکونی بودن نیز شبیه یکدیگر باشند. استفاده از استراتژی پس‌کاوی (قیاس فرضی و تمثیل)، در علوم اجتماعی بسیار گسترده و فراگیر است.

نکته مهم درباره این مدل‌های فرضی و تمثیلی، این است که این مدل‌ها تا حدود زیادی

متأثر از جهان بینی و مطالب مسلط جامعه علمی است و پذیرش مدل‌های خارج از آن، با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ ضمن اینکه معمولاً معیار متقنی برای صحت این مدل‌ها در علوم اجتماعی در دسترس نیست. (بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۲۹)

#### ۴-۵) استراتژی تحقیق استفهامی

چهارمین استراتژی عمده تحقیق که در علوم انسانی استفاده می‌شود، استراتژی تحقیق استفهامی، مبتنی بر پارادایم تفسیری است. در استراتژی‌های پیشین، رفتارها و پدیده‌های انسانی همانند پدیده‌های طبیعی لحاظ می‌شود و از این رو، معانی، تفسیرها، انگیزه‌ها و قصدهای کنشگران اجتماعی در رفتارهایشان نادیده گرفته می‌شود، در حالی که در این استراتژی، به مفاهیم و معانی به کار رفته از سوی افراد اجتماع توجه می‌شوند. دانشمندان علوم انسانی برای کشف چرایی عملکرد مردم، از روش‌های زیر استفاده می‌کنند:

**الف)** شناسایی دانش ضمنی و باورهای روز مره مردم؛

**ب)** شناسایی دانش متقابل مردم که افراد در تعامل با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند؛

**ج)** شناخت مبانی نمادین و معانی ذهنی کنشگران.

دانشمندان علوم انسانی با گزارش کردن این برداشت‌ها، به تفسیر و تحلیل رفتارها و پدیده‌های انسانی می‌پردازند و نظریه‌پردازی می‌کنند. در واقع، استراتژی استفهامی، عبارتست از انتقال «توصیف‌های عرفی از زندگی اجتماعی» به سوی «توصیف فنی از آن». بسیاری از آموزه‌های موجود در علوم انسانی متعارف، با استفاده از این روش بیان شده و نظریه‌پردازی، بر اساس معانی ذهنی کنشگران است. بر این استراتژی نیز اشکال‌های زیادی مطرح می‌شود که جایگزینی «دلیل» کنشگر به جای «علت» رفتارها و نیز «نسبی‌گرایی شدید» برخی از آنهاست. خلاصه اینکه استخراج مفاهیم و نظریه‌پردازی‌های علمی در علوم انسانی متعارف، به طور عمده مبتنی بر این چهار استراتژی استقرایی، قیاسی، پس‌کاوی و استفهامی است که تمام آنها نیز با نقدهایی همراه است. این امر سبب شده برخی روش‌های ترکیبی را مطرح کنند که توضیح آنها مجال دیگری می‌طلبد و برخی نیز چون فایرabend از آنارشیسم روش علمی دفاع کرده اند. فایرabend در این باره می‌گوید: «علم، غیر منضبط‌تر و غیر عقلانی تر از آن است که



تصویری روشمند از آن باشد. بنابراین، هر گونه تلاش برای عقلانی‌تر و دقیق‌تر کردن علم، آن را از پا خواهد انداخت. از این رو، آنارشیسم نه تنها ممکن به نظر می‌رسد، برای رشد درونی علم و برای توسعه همه جانبه فرهنگ، ضروری است». (همان، ص ۲۷۳)

چنان‌که گذشت، بخش عمده‌ای از نظامات اجتماعی در علوم انسانی متعارف، از رهگذر این استراتژی‌های چهارگانه می‌گذرد که اگرچه هیچ کدام از این استراتژی‌ها، نتیجه متقنی به دست نمی‌دهد و دارای اشکال‌های فراوانی است، به شناخت نظامات موجود در رفتارهای انسانی کمک زیادی می‌کند. بنابراین، در تدوین «علوم انسانی قرآن بنیان» بدون ترس از نظرات حاکم علوم انسانی متعارف، می‌توانیم از این روش‌های متعارف تحقیق در علوم انسانی با احتیاط بهره برد، بدون اینکه آن را به عنوان نظریه‌های قطعی قرآنی معرفی کنیم.

### ۵) نتیجه‌گیری

در این نوشتار، بیان شد که انسان‌ها هنگام رویارویی با مسائل، رویدادها و پدیده‌های گوناگون کنش رفتاری یا موضع‌گیری ذهنی خاصی را بروز می‌دهند که ناشی از جهان بینی آنها، تعصبات و پیش‌داوری‌ها، محیط زندگی و تجربه‌های گذشته، عقلانیت و خلاقیت آنهاست. علوم انسانی متعارف می‌کوشد این موضع‌گیری‌ها و رفتارها را با وجود اراده و خواسته فردی، به طور منظم «ساختاربندی» نماید و معرفت انسانی خود را بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مادی بنا می‌کند که نادرست و غیر متناسب با معرفت قرآنی است. در نتیجه، امروز این علوم انسانی متعارف، جامعه را به سمت اهداف معینی هدایت می‌کند که در بسیاری از مواقع، با معیارها و مبانی قرآنی ناسازگار است. قرآن کریم که هدایت‌گر به سوی بهترین راه‌هاست، ضمن تأکید بر نقش اراده و خواسته فردی، وجود نظامات اجتماعی را در موارد متعددی از قرآن کریم می‌پذیرد و ضمن بیان داستان گذشتگان، تأکید می‌کند که عاقبت این رفتارها در آینده نیز بر همین منوال خواهد بود.

در این نوشتار، ضمن بررسی روش‌های تحقیق در علوم انسانی متعارف، بیان شد که هر کدام از این روش‌ها کاستی‌های فراوانی دارند، گرچه می‌توان در مواردی، از آنها در معرفت

علوم انسانی قرآنی بهره مند شد، متن قرآن کریم، منبع مهم «علوم انسانی قرآن بنیان» است که در این مقاله، مبانی و قواعد برداشت‌های علوم انسانی از قرآن، بیان گردید تا منطقی برای استخراج و تدوین علوم انسانی قرآنی فراهم آید. به هر حال، می‌توانیم گام‌های شکل‌گیری «علوم انسانی قرآنی» را به شرح زیر بیان کنیم:

**گام ۱.** مباحث بنیادین علوم انسانی، شامل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و بر اساس مبانی و قواعد تفسیری تدوین می‌شود.

**گام ۲.** با توجه به هنجاری بودن علوم انسانی، «انسان متعالی»، «اجتماع متعالی و سعادت‌مند» و «ارزش‌های اساسی نظامات اجتماعی» بر اساس آموزه‌های قرآنی، به گونه روشمند استخراج می‌شود. این مباحث، مسیر حرکت صحیح و هدایت جامعه را نشان می‌دهد؛ ضمن اینکه با ترسیم این اهداف و ترویج آن، سیستم معنایی مشترکی در جامعه شکل خواهد گرفت و بسیاری از نظامات اجتماعی بر اساس آن ساخته خواهد شد.

**گام ۳.** استخراج گزاره‌های اثباتی علوم انسانی بر اساس اصول موضوعه یاد شده است و این گزاره‌های اثباتی علوم انسانی قرآنی، به طور قراردادی در دو سطح دنبال می‌شود:

**الف)** گزاره‌های اثباتی سطح فرا مادی علوم انسانی، مانند اینکه خداوند در جبهه‌های حق علیه باطل، فرشتگان را به یاری رزمندگان مخلص می‌فرستد. این گزاره‌ها تنها از متن قرآن کریم و بر اساس روش نظام مند تفسیری استخراج می‌شود و آزمون‌پذیر نیستند.

**ب)** گزاره‌های اثباتی سطح مادی علوم انسانی که این گزاره‌ها را در دو سطح می‌توان تقسیم کرد:

۱) گزاره‌های اثباتی که بر اساس روش‌های معتبر تفسیری، از قرآن کریم استخراج می‌شود. مانند اینکه انسان‌ها معمولاً در تصمیم‌گیری و رفتار خود عجزول هستند.

۲) گزاره‌های اثباتی که بر اساس استراتژی‌های مرسوم در علوم انسانی متعارف (تجربی استقرایی، تجربی قیاسی، پس‌کاوی و استفهامی) استخراج و استنباط می‌شود.



همچنین، بیان شد که روش تجربی حتی در علوم انسانی متعارف، روش کارآمدی نیست و اشکال‌های عدیده‌ای دارد. این بحث گرچه عرصه را برای برداشت‌های قرآنی و نظریه-پردازی - بدون ترسیدن از نظریه‌های غالب - فراخ می‌کند، با وجود همه اشکال‌های وارد برای آزمون و مشاهده در علوم انسانی، می‌توانیم هر دو بخش از این گزاره‌های اثباتی را مشاهده کنیم و آزمون بگیریم.

در نتیجه، از آنجا که کتاب تکوین و کتاب تشریح، هر دو از آن خداوند متعال است که در آن تناقض حقیقی، بی‌معناست، در مواردی که نظریه‌ای بر خلاف برداشت تفسیری، دارای مؤیدات گسترده تجربی بود، لازم است در تفسیر خود از آیه، تجدید نظر کنیم، اگرچه چنین موارد تعارضی، تا کنون در حوزه علوم انسانی به طور جدی مطرح نشده است. بنابراین، فرضیه تحقیق، مبنی بر لزوم استفاده از «*قواعد برداشت از متن قرآن کریم*» و استفاده از «*روش‌های متعارف در علوم انسانی*» در تدوین «*علوم انسانی قرآنی*»، تأیید می‌شود. با این همه، لازم است در مسیر پر فراز و نشیب تدوین علوم انسانی قرآنی، از خداوند متعال یاری طلبید که بهترین تفسیر و برداشت‌ها را بر اساس روش‌های معتبر، بر ذهن اندیشمندان علوم انسانی جاری سازد. ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾. (اسراء: ۸۰)

## فهرست منابع

## قرآن کریم

۱. امام خمینی، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.
۲. ایمان، محمدتقی، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۳. ایزوتسو، توشی هیکو، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران نشر قلم، ۱۳۶۰.
۴. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۵. بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۴۱۷ ق.
۶. بستان نجفی، حسین، *گامی به سوی علم دینی (۲)*، روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۷. \_\_\_\_\_، *گامی به سوی علم دینی (۱)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۸. بلیکی، نورمن، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، مترجم: سید حمیدرضا حسنی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۹. توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران سمت، ۱۳۸۴.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جمال و جلال*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۱. چالمرز، آلن اف، *چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی*، مترجم: دکتر سعید زیباکلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، ۱۳۹۰.
۱۲. خولی، امین، «التفسیر»، دائرة المعارف الاسلامیه، جلد ۹، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۳۳ م.
۱۳. رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم*، المشتهر باسم تفسیر المنار، بیروت، دارالمنار، ۱۳۷۳ ق/ ۱۹۵۴ م.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم*، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، *منطق تفسیر قرآن (۵)*، مباحث قرآن و علوم جدید، قم، انتشارات بین المللی جامعه المصطفی ص، ۱۳۹۲.
۱۶. رضوی آملی و غفاری، حسین، "نشانه‌شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت‌شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم"، *نشریه فلسفه* دوره ۳۹، شماره ۲، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۹۰.

۱۷. رفیعی محمدی، ناصر، "سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن کریم"، *نشریه گلستان قرآن*، آذرماه ۱۳۸۰.
۱۸. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۰. \_\_\_\_\_، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۳. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر الاثری الجامع*، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳.
۲۴. مؤدب، سید رضا، *مبانی تفسیر قرآن*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
25. Thompson, William; *An Inquiry into the Principles of the Distribution of Wealth Most Conducive to Human Happiness*, 1824.

